



بازخوانی انتقادی آراء حجاب در ادوار فقه:
بررسی حکم حجاب موی سر زنان

محمد موسوی عقیقی^۱

۱. پژوهشگر فقه، فلسفه و حقوق.

▲ تظاهراتی در تهران، بهار ۱۳۵۸ | عکس از عباس عطار

سراغاز

«فقه‌الستر» یا «فقه‌حجاب» از جمله موضوعاتی است که برخلاف باور جامعه مذهبی و حتی روحانیون، به شدت دارای اختلاف نظر است. موضوع مورد بررسی من در این نوشتار، صرفاً موی زنان است. درست خواندید، حتی در فقه، پوشاندن موی سر هم اختلافی بوده و اساساً مهم‌ترین تفاوت آراء هم، در همین موضوع شکل گرفته است. حسینعلی منتظری، فقیه طراز اول معاصر، به این اختلاف نظر اذعان کرده است.^۲

من در این نوشتار تلاش کرده‌ام نشان دهم مطابق با نظرات فقیهان و البته ضوابط فقه سنتی، پوشاندن موی سر، نمی‌تواند واجب باشد، زیرا از یک سو فقیهان «عورت» را «جسد زن» می‌دانند، و «موی» را جزء جسد محسوب نمی‌کنند، و از سوی دیگر به ادله‌هایی چون سیره متشرعه و ملازمه عرفی تمسک کرده‌اند که دلالت وجوبی ندارند یا به روایاتی ارجاع داده‌اند که متعارض‌اش وجود دارد.

من مباحث خود را در دو بخش توضیح داده‌ام:

بخش اول: آراء فقیهان در خصوص پوشش موی سر

۲. منتظری، حسینعلی، رساله استفتائات، نشر سایه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۵۴.

مطابق ضوابط فقه سنتی، پوشاندن موی سر نمی‌تواند واجب باشد.

بخش دوم: ادله عدم وجوب پوشش موی سر در فقه سنتی

اما قبل از شروع مباحث باید یادآور شوم که فقیهان اهل سنت و شیعه عمده مباحث حجاب و پوشش زنان را در «کتاب الصلاة» و مباحث نگاه را در «کتاب النکاح» مطرح کرده‌اند، اما این نباید مورد سوءاستفاده برخی قرار گیرد که انگار مباحث حجاب در نماز مربوط به صرف نماز است، زیرا اکثر فقهای شیعه و اهل سنت قائل به تلازم میان سترصلاتی و سترناظری هستند. این را فقیهان زیادی اذعان کرده‌اند. به عنوان مثال، عبدالکریم حائری یزدی نیز به صراحت بیان کرده، آن چیزی که در نماز باید از «عورت» پوشیده شود، همان باید در مقابل فرد نامحرم هم پوشیده باشد.^۳ نیز به تصریح محقق بحرانی، فقیهان شیعه قائل به ملازمه میان سترصلاتی و ناظری هستند.^۴ این نکته را مرتضی مطهری نیز تأیید کرده است.^۵ بحث مفصل سترصلاتی و ناظری را من پیش‌تر در کتاب «فقه سنتی و حجاب جدید» آورده‌ام، همچنین در این کتاب آورده‌ام که در استدلال فقه سنتی، آیات قرآنی که مشهوراً به حجاب زنان شناخته می‌شوند، مورد استناد فقیهان نبوده است.

بخش اول: آراء فقیهان در خصوص پوشش موی سر

دوره اول: ابهام فقیهان

فقیهان دوره اول ابهام، به صراحت از اینکه پوشاندن موی سر واجب است یا نه، سخنی نگفته‌اند. ابن جنید اسکافی در مباحث مربوط به نماز دو فتوا دارد، اول باور دارد زن آزاد و غیرآزاد می‌تواند بدون هیچ پوششی بر روی سر (سربرهنه) نماز بخواند، و دوم اینکه در نگاه او آن قسمتی که از بدن واجب است پوشانده شود، «عورت» بوده که در مرد و زن شامل شرم‌گاه

۳. حائری، کتاب الصلاة، انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۴۰۴، ص ۴۴.

۴. بحرانی، یوسف، الحدائق الناظرة، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۱۱.

۵. مطهری، مرتضی، مسأله حجاب، انتشارات صدرا، ۱۴۰۰، ص ۲۴۳.

جلو و باسن می‌شود.^۶ با اینکه ابن جنید فتوای صریحی ندارد، اما ظاهراً فتوای اول مربوط به نماز، و فتوای دوم به صورت عام و فراگیر است.^۷ از آن سو، ابن براج طرابلسی باور دارد که پوشاندن موی سر در میان فقیهان اختلافی است. ابن براج دلیلی برای اینکه پوشاندن موی سر واجب است، ارائه نکرده،^۸ لذا برخی فقیهان گفته‌اند او به پوشاندن موی سر باور نداشته است.^۹

دوره دوم: فقیهان ساکت

بخش عمده‌ای از فقیهان، در خصوص اینکه برای زن واجب است موی سر خود را بپوشاند یا خیر، سکوت کرده‌اند. در میان قداما، ابن ابی عقیل اساساً در خصوص پوشش زنان سخنی ندارد. برخی با بیان روایات فتوای خود را مشخص کرده‌اند، قاضی نعمان به سه روایت استناد کرده که همگی مربوط به پوشش نماز است^{۱۰}، و از آن سو شیخ صدوق در کتاب فتوایی - روایی خود به نام «من لایحضره الفقیه» تنها به یک روایت مربوط به پوشش نماز استناد کرده که دلالتی بر پوشاندن موی سر ندارد.^{۱۱} شیخ مفید نیز در مباحث پوشش نمازگزار، فتوا می‌دهد که زن باید سر خود را بپوشاند ولی سخنی از موی سر ندارد.^{۱۲} مابقی فقیهانی که جزء قداما محسوب می‌شوند از رویه‌ی فتوایی شیخ مفید تبعیت کرده‌اند؛ یعنی پوشاندن «رأس: سر» را واجب دانسته ولی از پوشاندن «شعر: موی» سخنی نگفته‌اند.^{۱۳} اگر به صورت خلاصه بگویم، فقیهان بعد از شیخ طوسی، مقلدوارانه همین نگاه را پیش گرفته‌اند و می‌توان از آنان نام برد: ابن حمزه طوسی در الوسیلة، ابن زهره حلبی در غنیة النزوع، فاضل آبی در کشف الرموز، محقق حلی در المختصر النافع، علامه حلی در قواعد الأحكام، عمیدالدین عمیدی در کنزالفوائد، ابن حسن حلی در ایضاح الفوائد، زهدری

۶. اشتهازی، علی پناه، مجموعه فتاوی ابن جنید، مؤسسه نشر اسلامی، بی تا، ص ۵۲ و ۵۳.

۷. ر.ک به: همدانی، مصباح الفقیه، مؤسسة الجعفریة، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۳۸۱.

۸. ابن براج، شرح جمل العلم والعمل، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۲، ص ۷۳.

۹. حکیم، محسن، مستمسک العروة الوثقی، دارالتفسیر، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۲۵۵.

۱۰. قاضی نعمان، دعائم الإسلام، دارالمعارف، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۷۷.

۱۱. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۸۹.

۱۲. شیخ مفید، احکام النساء، المؤتمر العالمی، ۱۴۱۳، ص ۲۷.

۱۳. ر.ک به: سیدمرتضی، دارالأسوة، ۱۴۱۹، ص ۵۵؛ شیخ طوسی، المبسوط فی

فقه الإمامیة، مكتبة المرتضویة، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۸۷.



فقیهان «عورت» را «جسد زن» می‌دانند و «موی» را جزء جسد محسوب نمی‌کنند.

ندانسته‌اند یا به نوعی در کل یا جزئیات آن مناقشه کرده‌اند. شهید اول شش کتاب فقهی دارد، در سه کتاب صرفاً از «رأس: سر» نام برده و در سه کتاب دیگر بحث موی را هم افزوده است. رویه شهید اول مشخص است که مدام نظراتش تغییر می‌کرده و در خصوص وجوب پوشش موی سر، نظر قطعی‌ای نداشته است؛ به عنوان مثال اولین کتاب فقهی او غایه المراد در سال ۷۵۷ق است که بحث را صرفاً روی سر می‌گذارد، اما در کتاب دوم خود به نام الألفية در سال ۷۷۰ق بحث پوشش موی سر را آورده، اما پنج سال بعد که کتاب ذکری الشیعه را نوشت، دوباره بحث موی سر را حذف کرده است. این عدم اطمینان را در کتاب‌هایی که پوشش موی سر را عنوان کرده نیز مشخص است. او در کتاب‌های الدروس الشرعية از لفظ «الظاهر» و در الألفية و النفلیة از لفظ «الأولی» استفاده کرده است.^{۱۸} هر دو عبارت دلالتی بر اینکه پوشاندن موی سر واجب است، ندارد. اما در کتاب ذکری الشیعه نیز فتوای خود را به «الأقرب» تغییر می‌دهد،^{۱۹} ولی با این حال، چنین لفظی هرچند دلالت بر وجوب دارد اما رأی قطعی هم محسوب نمی‌شود. ولی یک نکته وجود دارد، شهید اول کتاب ذکری الشیعه را در سال ۷۷۵ق نوشته و در آن «الأقرب» را بیان کرده و کتاب الدروس الشرعية را در سال ۷۸۶ق نوشته و از لفظ «الظاهر» استفاده کرده، طبیعتاً به این صورت، کتاب الدروس الشرعية تقدم بر ذکری الشیعه دارد لذا شهید اول را نمی‌توان حامی وجوب پوشاندن موی سر دانست.

فقیه دیگر، مقدس اردبیلی است. در نگاه اردبیلی فراز «إلا ما ظهر منها» در آیه ۳۱ نور، دلالت بر اندامی دارد که زنان عادت به پوشاندنشان نداشته‌اند. اردبیلی این اندام را عمدتاً بخشی از بالاتنه، بازوها، ساق پا و... می‌داند.^{۲۰} با این حال او نه مستند به

حلی در ایضاح ترددات، حسن صیمری در غایة المرام و... در این میان فقیهانی همچون قطب الدین راوندی در فقه القرآن، فاضل مقداد در التنقیح الرائع، قطان حلی در معالم الدین، اسدی حلی در المهذب البارع، عاملی فقعانی در الدرمنضود و... برخلاف نام‌بردگان قبل، حتی سخنی از پوشاندن «رأس: سر» هم ندارد.

دوره سوم: نخستین فقیهان

رویهی فقهی از زمان شیخ مفید تا قرن سیزدهم هجری، عمدتاً سکوت فقیهان برای حکم «پوشاندن موی سر» بوده است. اما در این میان فقیهانی بوده‌اند که انفرادی، پوشش موی سر را لازم دانسته‌اند. نخستین فقیهی که رسماً پوشاندن موی سر را واجب دانست، شهید ثانی است. او در طول عمر خود نه کتاب فقهی نوشت، نخستین آن روض الجنان و آخرین اش الروضة البهیة بود. شهید ثانی در کتاب‌های نخست خود هیچ اشاره‌ای به موی سر ندارد، ولی اندک اندک به فتوای بهتر بودن وجوب و سپس به وجوب قطعی پوشاندن موی سر می‌رسد.^{۱۴} البته پیش از او، محقق کرکی پوشش موی سر را واجب دانسته بود، ولی با این تفاوت که باور داشت «چون سر واجب است پوشیده شود، موی هم باید پوشیده شود.» به عبارتی فتوای کرکی به دلیل ادله مستقل نبود، بلکه به خاطر ملازمه‌ای بوده که میان پوشش سر و موی برقرار می‌کند.^{۱۵} وحید بهبهانی نیز، با قبول همین ملازمه، فتوای قطعی نداده و باور دارد زنان باید احتیاطاً موی سر را بپوشانند.^{۱۶} نیز آل‌عصفور بحرانی با اینکه باور دارد عورت زن تمام بدن او است اما «أفضل» پوشاندن‌اش است، ولی مشخص نیست چطور پوشاندن موی سر را واجب می‌داند.^{۱۷} البته فقیهان دیگری همچون محقق بحرانی در الحدائق الناظرة و محقق طباطبایی در ریاض المسائل، پوشش موی سر را واجب دانسته‌اند.

دوره چهارم: فقیهان پیش‌زنده

پیش‌تر بیان شد که عمده فقیهان در این خصوص ساکت بوده‌اند. اما فقیهانی هم بوده‌اند که پوشش موی سر را واجب

۱۸. شهید اول، الدروس الشرعية، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۴۷؛ همو، الألفية فی فقه صلاة الیومیة، دفتر تبلیغات، ۱۴۰۸، ص ۵۵.
 ۱۹. همو، ذکری الشیعه، آل‌البتیت، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۱.
 ۲۰. اردبیلی، زیدة البیان، مكتبة المرتضوية، بی‌تا، ص ۵۴۴.

۱۴. شهید ثانی، الروضة البهیة، نشر داوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۲۵.
 ۱۵. محقق کرکی، جامع المقاصد، آل‌البتیت، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۹۲.
 ۱۶. وحید بهبهانی، الحاشیة علی مدارک الأحکام، آل‌البتیت، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۳۷۲.
 ۱۷. آل‌عصفور بحرانی، سداد العباد، نشر محلاتی، ۱۴۲۱، ص ۷۸.

اجماع، بلکه از ترسِ اجماع (لولا خوف الإجماع) مستثنیات حجاب را، تنها «رأس: سر» می‌داند.^{۲۱}

محقق عاملی تصریح کرده در بیان اکثر فقیهان شیعه، سخنی از پوشاندن موی سر نیست. او دلیل این سکوت را که پیش‌تر نشان دادم، عدم جزئیت موی سر در «جسد» می‌داند، زیرا همان فقیهان تصریح کرده‌اند که تنها «جسد» زنان عورت است. شهید اول، در کتاب ذکری الشیعه برای اثبات احتمال وجوب پوشش موی سر، به روایت فضیل بن یسار استناد می‌کند

از نظر ابن جنید زن باید تنها شرم‌گاہ جلو و باسن خود را از نامحرم بپوشاند.

که مضمون اش چنین است: «خِماری که فاطمه‌ی زهرا با آن نماز خواند، آن قدر بزرگ نبود که گوش‌ها و موی سرش را بپوشاند.» محقق عاملی نخست سند این روایت را ضعیف و دارای اشکال دانسته و سپس تصریح می‌کند که این روایت دلالتی بر وجوب پوشش موی سر ندارد.^{۲۲} محقق سبزواری نیز همین رویهٔ عاملی را پیش گرفته است. او اشاره می‌کند که اکثر فقیهان به وجوب پوشاندن موی سر اشاره‌ای نکرده‌اند. سبزواری این سکوت را، دلالتی بر این می‌داند که چون فقیهان موی را جزء جسد نمی‌دانستند لذا پوشاندن آن را واجب نشمارده‌اند. خود او جزء کسانی است که به پوشاندن موی سر، باور ندارد، و ضمن آن سبزواری در کتاب ذخیره المعاد که در سال ۱۰۵۰ق نوشته بیان کرده که گردن باید پوشیده باشد، اما در کتاب کفایة الأحکام که در سال ۱۰۶۰ق یا بعدتر نوشته شده وجوب پوشاندن گردن را قابل مناقشه می‌داند.^{۲۳} نیز فیض کاشانی روایات متعددی که در آن به لزوم استفاده از خِمار تصریح شده را دلالت



▲ از مجموعه عکس‌های انقلاب ایران، تهران | دیوید بارتنت DAVID BURNETT

۲۱. همو، مجمع الفائدة و البرهان، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۰۵.

۲۲. محقق عاملی، مدارک الأحکام، آل البيت، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۸۸.

۲۳. محقق سبزواری، ذخیره المعاد، آل البيت، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۳۲۷، همو،

کفایة الأحکام، نشر اسلامی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۸۱.

بر واجب بودن پوشاندن موی سر و گردن نمی‌داند، و باور به عدم وجوب را به اکثر فقیهان نسبت می‌دهد. او حتی برای واجب نبودن پوشش موی سر، به روایت فضیل بن یسار استناد کرده است.^{۲۴} این انتساب عدم وجوب پوشش موی سر را، حتی فقیهی چون مجلسی هم دارد.^{۲۵} آقا جمال خوانساری، فتوای قطعی شهید ثانی را نقد کرده است و باور دارد برخلاف باور او، موی جزء جسد محسوب نمی‌شود. او سپس بیان می‌کند که اگر روایت فضیل بن یسار مبنای ما باشد، پوشاندن موی سر واجب نخواهد بود، و اکثر فقیهان شیعه نیز پوشش موی سر را واجب ندانسته‌اند.^{۲۶}

همچنین فاضل هندی نخست رأی شهید اول را نقل کرده و سپس دو نقد اساسی به آن وارد می‌کند. فاضل هندی باور دارد بر اساس «اصل برائت»، به معنای عدم وجود دلیل متقن در وجوب پوشش موی سر، و «عدم اشتراط موی»، به معنای شرط نشدن پوشاندن موی سر در مستندات حجاب، پوشاندن موی سر واجب نیست.^{۲۷} یوسف بحرانی که خود از حامیان وجوب پوشش موی سر است، تصریح کرده که اکثر فقیهان شیعه سخنی درباره‌ی پوشاندن موی (نه در نفی و نه در اثبات) ندارند.^{۲۸} حسینی عاملی در تمامی مستندات وجوب پوشش موی سر مناقشه کرده و در آخر روی این موضوع توقف نموده و نظری نداده است. با این حال او احتمال می‌دهد گوش‌ها جزء صورت باشند، که در این صورت جزء مستثنیات پوشش قرار می‌گیرند.^{۲۹}

همچنین محقق قمی بیان کرده نظر این جنید با توجه به روایاتی مردود است، اما از روایات، وجوب پوشاندن موی سر بر نمی‌آید. قمی رأی قطعی خود را بیان نکرده است، ولی نکته قابل تأمل اینجاست که او تنها مستندات وجوب پوشش موی سر را نقد نکرده و نقد مستندات رأی مقابل، دست شسته است.^{۳۰} البته او در جای دیگری نظر شهید اول را «مهمل» خوانده و نقد کرده و در آخر بیان نموده که این امور، محول به عرف شده است.^{۳۱}

نیز محقق نراقی باور دارد که عورت بودن تمام بدن زنان، از مستندات قابل برداشت نیست. همچنین روایاتی که از پوشش‌های خاصی مانند درع، ملحفه و خمار نام برده دلالتی بر وجوب پوشاندن‌شان ندارند زیرا بلندی آن‌ها مشخص نیست. او از همین طریق، محدودۀ پوشش موی سر را مشخص می‌کند، و تصریح کرده که پوشاندن موی سر، گردن و گوش‌ها واجب نیست. او این مورا، مویی می‌داند که از کاسه سر فراتر رفته است.^{۳۲}

بیان اینکه اکثر فقیهان شیعه به بحث وجوب پوشش موی سر وارد نشده‌اند را فقیهان معاصری چون تقی طباطبائی قمی و صادق حسینی روحانی نیز گفته‌اند.^{۳۳} ابوالقاسم خوئی، از بزرگ‌ترین فقیهان مکتب نجف و حسینعلی منتظری از بزرگ‌ترین فقیهان مکتب قم، هر دو اشاره کرده‌اند که پوشاندن موی سر در فقه شیعه اختلافی است.^{۳۴}

دوره پنجم: بازخوانی فقیهان

حسینعلی منتظری باور دارد که زنان باید موی سر خود را بپوشانند.^{۳۵} او «اصل وجوب حجاب» را از ضروریات فقه اسلامی دانسته ولی تأیید می‌کند که حجاب هم می‌تواند جزء احکام موسمی و موقتی باشد.^{۳۶} شاگرد او، احمد قابل پا را فراتر

عمده‌ی فقیهان در خصوص اینکه زن واجب است موی سر خود را بپوشاند یا خیر سکوت کرده‌اند.

۳۰. قمی، منهاج الأحکام، جامعه مدرسین، ۱۴۲۰، ص ۱۱۳.

۳۱. همو، غنائم الأيام، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۵۶.

۳۲. نراقی، مستند الشیعه، آل البيت، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۲۴۶.

۳۳. قمی، تقی، مبانی منهاج الصالحین، قلم شرق، ۱۴۲۶، ج ۴، ص ۱۹۸؛ روحانی، صادق، فقه الصادق، دارالکتاب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۲۵.

۳۴. خوئی، ابوالقاسم، المستند فی شرح العروة الوثقی، مؤسسة الإمام الخوئی، ۱۴۳۰، ج ۱۲، ص ۹۶؛ منتظری، حسینعلی، رساله استفتائات، نشر سایه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۵۴.

۳۵. همو، توضیح المسائل، نشر سایه، ۱۳۸۷، ص ۱۴۲.

۳۶. همو، رساله استفتائات، نشر سایه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۵۴.

۲۴. فیض کاشانی، معتمد الشیعه، مدرسه مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۸۶.

۲۵. مجلسی، بحار الأنوار، مؤسسة الطبع و النشر، ۱۴۱۰، ج ۸۳، ص ۱۸۰.

۲۶. خوانساری، التعلیقات علی الروضة البهیة، مدرسة الرضویة، بی‌تا، ص ۱۸۳.

۲۷. فاضل هندی، کشف اللثام، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۳۹.

۲۸. بحرانی، الحدائق الناظرة، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۱۴ و ۱۲.

۲۹. حسینی عاملی، مفتاح الكرامة، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۱-۲۸.

گذاشت. قابل نخستین فقیه شیعه است که به صراحت فتوا داده پوشاندن موی سر و گردن توسط زنان، مستحب بوده و واجب نیست.^{۳۷} محمدباقر بهبودی حجاب اسلامی و خصوصاً پوشاندن موی سر را یک حکم تشریفاتی اسلامی دانسته که ارتباطی با بی‌عفتی ندارد.^{۳۸} احمد عابدینی نیز در فتوای نخست خود، پوشاندن موی سر را واجب می‌دانست،^{۳۹} اما او در بازنگری‌ای که داشته بیان کرده که پوشاندن موی سر، اگر خلاف مصالح عرفی نباشد، واجب نیست.^{۴۰} همچنین بیات زنجانی در سایت استفتائات خود توضیح داده که اگر کسی به دلایل شرایطی داشتن حجاب برای اش مقدور نبود، می‌تواند در مواقع ضرورت که تشخیص آن هم بر عهده مکلف است، حجاب را بردارد.^{۴۱} همین باور را ناصر مکارم شیرازی نیز بیان کرده است.^{۴۲} نیز کمال حیدری، در رأی غیر رسمی خود، بیان کرده که هرچند حجاب بر اساس آیات و روایات است اما مطابق با بافت فرهنگی و اطلاعات آن زمان تشریح شده و بر اساس فرهنگ شکل گرفته است. لذا احکامی که مطابق فرهنگ شکل گرفته‌اند قابلیت نقض شدن در جوامع دیگر را دارند.^{۴۳} همچنین محسن کدیور فتوایی همچون عابدینی ارائه کرده است.^{۴۴} معصومی تهرانی نیز آیات حجاب را آمرانه و وجوبی ندانسته و باور دارد در آیه ۳۱ نور «لایبیدن زینتهن» مربوط به اندام جنسی بوده و «إلا ما ظهر منها» در خصوص اندامی چون موی و سر، دستان، صورت و پاها می‌شود.^{۴۵} همچنین رضا حسینی نسب، باور دارد اسلام حجاب را آورده تا میان زنان آزاد و زنان کنیز تفاوت بگذارد، و حالاً که احکام کنیز منسوخ شده و کاربردی ندارد، بحث حجاب هم از آن جهت که علت اش نقض شده و باید معلول اش هم نقض شود، دیگر واجب نیست.^{۴۶}

بخش دوم: ادله عدم وجوب پوشش موی سر در فقه سنتی

لزوم پوشش عورت

مطابق آیات متعددی در قرآن از جمله ۳۰ و ۳۱ نور، مردان و زنان باید عورت خود را بپوشانند و محفوظ نگه دارند. این نگاه را روایات شیعه و اهل سنت^{۴۷} و همچنین فتاوی آنان تأیید می‌کند.^{۴۸}

عورت بودگی جسد زنان

مهم‌تر از سخن قبل، اینجاست که فقیهان مطابق با روایاتی گفته‌اند جسد / بدن زنان تماماً عورت است. در آیات قرآن، هیچ آیه‌ای که دلالت بر «عورت بودن زنان» داشته باشد، وجود ندارد. اما در آیه ۳۱ نور، دو فراز وجود دارد: ۱. «وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» ۲. «لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ». شاید بتوان «عورات النساء» در مقابل «و یحفظن فروجهن» به معنای «عورت بودن زنان» است. البته هیچ مفسری چنین تلقی‌ای نداشته است.

در روایات نیز صریح‌تر بیان شده است. اهل سنت نقل کرده‌اند: «الْمَرْأَةُ عَوْرَةٌ، فَإِذَا خَرَجَتْ اسْتَشْرَفَهَا الشَّيْطَانُ - زنان عورت‌اند، پس زمانی که از خانه خارج شوند، شیطان بر آنان اشراف پیدا می‌کند».^{۴۹} همین مضمون در منابع شیعه هم وجود دارد: «النِّسَاءُ عَوْرَةٌ فَاحْبِسُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ وَاسْتَعِينُوا عَلَيْهِنَّ بِالْعَزِيِّ - زنان را باید بی‌لباس در خانه حبس کنید [تا بیرون نروند]، چون عورت‌اند».^{۵۰} و همچنین: «النِّسَاءُ عَيٌّ وَ عَوْرَةٌ فَاسْتُرُوا الْعَوْرَاتِ بِالْبُيُوتِ وَ اسْتُرُوا الْعَيَّ بِالسُّكُوتِ - زنان در سخن گفتن ناتوان هستند و شرم‌گناه‌اند، پس سخنان‌شان را ساکت نمایید و خودشان را در خانه‌ها پنهان کنید».^{۵۱}

وجه استدلال به روایات یاد شده اینطور است که عورت بودن زنان صریحاً دستور دارد. نسبت «النِّسَاءُ عَيٌّ وَ عَوْرَةٌ» و «النِّسَاءُ عَوْرَةٌ» با «اسْتُرُوا عَوْرَاتِهِنَّ بِالْبُيُوتِ» و «فَاحْبِسُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ»، نسبتی «مستوری» است. به عبارتی، زنان چون

۳۷. قابل، احمد، احکام بانوان، نشر شریعت عقلانی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۲ و ۵۵.

۳۸. بهبودی، محمدباقر، معارف قرآنی، نشر علم، ۱۴۰۰، ص ۴۸۳ و ۵۲۱.

۳۹. عابدینی، احمد، توضیح المسائل، بی‌جا، ۱۳۹۶م، ۱۲۲۵.

۴۰. همو، حجاب شرعی یا عرفی؟، بی‌جا، ۱۳۹۷، ص ۱۸ و ۱۷؛ توضیح المسائل، بی‌جا، ۱۳۹۹م، ۱۲۲۱.

۴۱. دفتر آیت الله بیات زنجانی، بخش استفتائات، موضوع: حجاب، پوشش و مسائل مربوط به آن.

۴۲. شبکه اجتهاد، ۱۹ تیرماه ۱۳۹۵، مقاله: حاشیه‌ای بر یک فتوا.

۴۳. حیدری، کمال، درس خارج فقه: فقه المرأة، ج ۱۰.

۴۴. کدیور، محسن، سایت رسمی، بخش آراء فقهی، احکام حجاب، تیرماه ۱۳۹۶.

۴۵. معصومی تهرانی، عبدالحمید، توضیح المسائل، بی‌جا، بی‌تا، ص ۱۴۲.

۴۶. حسینی نسب، رضا، معمای زلف، بی‌جا، ص ۶-۴.

۴۷. مسلم، صحیح مسلم، دارالحدیث، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۶۸؛ کلینی، الکافی،

دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۳.

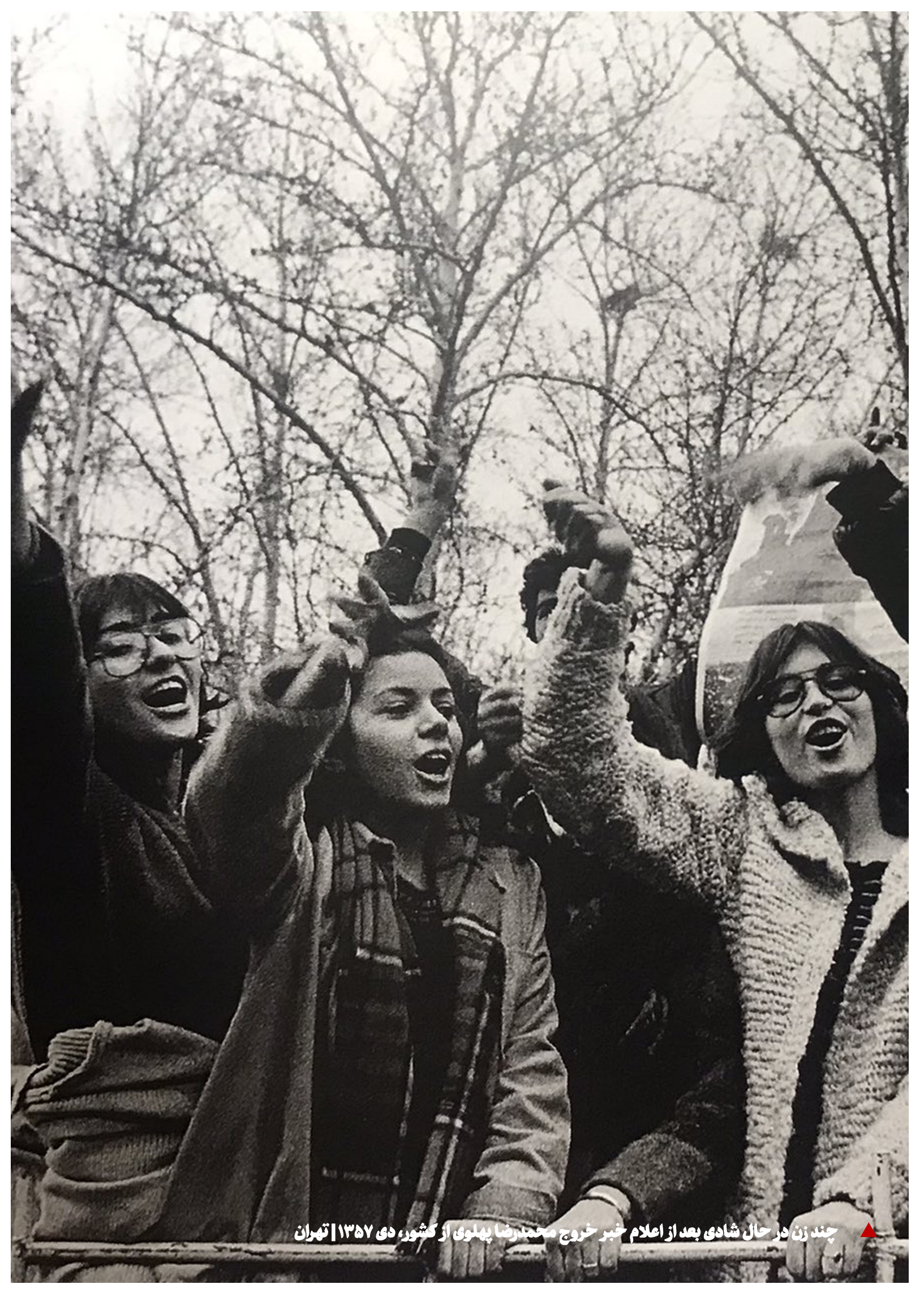
۴۸. ابن رشد قرطبی، بداية المجتهد، دارالحدیث، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۲۱؛ علامه

حلی، منتهی المطلب، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۳۶.

۴۹. ترمذی، سنن الترمذی، دار إحياء التراث، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۶۸.

۵۰. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، آل البيت، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۱۸۱.

۵۱. کلینی، الکافی، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۳۵.



چند زن در حال شادی بعد از اعلام خبر خروج محمدرضا پهلوی از کشور، دی ۱۳۵۷ | تهران ▲

ابوالقاسم خوئی و حسینعلی منتظری اشاره کرده‌اند که پوشاندن موی سر در فقه شیعه اختلافی است.

عورت‌اند باید در خانه حبس شوند، و این عورت بودن برای جسد است.

«عورت بودگی زن» در موضوع پوشش و حجاب، از نظریات اصلی فقیهان مسلمان است. گزاره‌ی مورد بحث تأثیرگذارترین عبارتی است که از فقیهان پیرامون حجاب زنان وجود دارد. اگر مباحث فقهی را دنبال کنید و آن را در پوشش زنان پی بگیرید، در موضوع پوشش «قدمین: دو پا از مچ به پایین» خواهید دید فقیهان برای پوشاندن یا پوشاندن همین یک عضو کوچک، به روایات «عورت بودگی زن» استناد جسته‌اند. همچنین فقیهان گفته‌اند در این خصوص علمای مسلمان، به اتفاق، اجماع بر عورت بودن زنان دارند: «أما المرأة الحرة فجسدها عورة خلا الوجه بإجماع علماء الإسلام»^{۵۲} دو فتوا را ببینید:

(۱) شمس‌الدین زرکشی مصری: «وللمرأة ما یستر عورتها وهي جمیع بدنها ما عدا وجهها وكفیها علی إحدى الروایتین»^{۵۳}

(۲) حسن بن یوسف حلی: «و عورة الرجل قبله و دبره ... و جسد المرأة كلة عورة، عدا الوجه و الكفین و القدمین»^{۵۴}

این فتوا را فقیهان معاصر شیعه نیز تأیید کرده‌اند.^{۵۵}

مطابق این گفته‌ها، فقیهان به اتفاق باور دارند «جسد» و «بدن» زن «عورت» محسوب می‌شود. خاصیت نظرات یاد شده این است که نشان دادم فقیهان در این موضوع «اجماع» دارند، و تنها میان مصادیق عورت، آن هم در حد یک عضو کوچک مانند «قدمین» (پا از مچ به پایین)، اختلاف نظر پیدا کرده‌اند و استدلال من، پیشینه‌ی فقهاتی دارد.

۵۲. محقق حلی، المعتبر فی شرح المختصر، مؤسسة سیدالشهداء، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۰۱.

۵۳. زرکشی، شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی، دارالعیبکان، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۱۳۵.

۵۴. علامه حلی، إرشاد الأذهان، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۴۷.

۵۵. ر.ک به: سیستانی، علی، منهاج الصالحین، دفتر معظم له، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۷۴؛ برای مطالعه بیشتر: موسوی عقیقی، محمد، فقه سنتی و حجاب جدید، نشر مجازی، ۱۴۰۲، ص ۹۸.

نسبت مو و جسد / بدن

مهم‌ترین عبارتی که فقیهان درباره‌ی حدود عورت بودن زنان دارند، این است که «جسد»، «بدن»، «کُل»، «باطن و ظاهر» و «تمام اعضاء» زن را «عورت» تعریف کرده‌اند.

پنج عبارت را دوباره بخوانید:

أما المرأة الحرة فجسدها عورة [و] جسد المرأة كلة عورة.

المرأة الحرة فإن جمیع بدنها عورة [و] و بدن المرأة كلة عورة.

المرأة كلها عورة [و] والمرأة الحرة عورة كلها.

المرأة عورة ظاهرها و باطنها.

أَعْضَاءُ عَوْرَةٍ ... وَفِي الْحَرَّةِ هَذِهِ الثَّمَانِيَةُ.

مسأله: فقیهان گفته‌اند «جسد المرأة الحرة كله عورة يجب ستره» یعنی بدن زن آزاد، از آن جهت که عورت است، باید پوشیده شود.

استدلال اول: اگر «شعر: موی» جزء «جسد / بدن» باشد، با توجه به «مسأله»، پوشاندن موی بر زن واجب خواهد شد.

استدلال دوم: اگر «شعر: موی» جزء «جسد / بدن» نباشد، با توجه به «مسأله»، پوشاندن موی بر زن واجب نخواهد بود.

دلایل عدم جزئیت مو به جسد

بیان شد که فقیهان یک ادعا دارند و از آن دو استدلال متفاوت برداشت می‌شود. حال در اینجا چهار دلیل خواهم آورد، که مطابق با ضوابط فقه سنتی، «شعر: موی» جزء «جسد / بدن» نیست:

۱. اعضای غسل و وضوء

مطابق روایاتی، آنچه باید در غسل یا وضوء شسته شود، «جسد / بدن» است. احمد بن محمد بن ابی‌نصر بزنتی از امام علی بن موسی الرضا نقل می‌کند که درباره‌ی غسل جنابت به او گفته است: «أَفِضْ عَلَي رَأْسِكَ وَ جَسَدِكَ»، یعنی آب را بر سر و بدن خود بریز.^{۵۶} مضمون این روایت را سماعه بن مهران از امام جعفر صادق نقل کرده که در غسل جنابت، باید آب بر روی کل «جسد» ریخته شود.^{۵۷} همین موارد باعث شده که فقیهان

۵۶. حرعاملی، وسائل الشیعه، آل‌البیت، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۳۰.

۵۷. همان، ج ۱، ص ۲۱۲.



احمد قابل نخستین فقیه شیعه است که به صراحت فتوا داده پوشاندن موی سر و گردن توسط زنان، مستحب بوده و واجب نیست.

۲. احکام دیه

از جمله مواردی که می‌تواند مستند عدم جزئیت «شعر: موی» در «جسد / بدن» باشد، احکام دیه‌ی موی است. با توجه به اینکه احکام دیه همراه با جزئیات، به عنوان مثال دیهٔ مژه،^{۶۴} بیان شده است؛ هیچ فقیهی مدعی نشده که اگر مرد یا زنی شخصاً یا با رضایت به وسیله‌ی دیگری، موی خود را کوتاه نمود یا آن را تراشید، «دیه» دارد. دلیل‌اش هم این است که، موی «جسد» نیست که «عضو بدن» محسوب شود، از همین رو اصلاح موی، مصداق «نقص عضو» نیست تا «جراحت» و «جنایت» باشد.

با این حال، فقیهان مسلمان گفته‌اند اگر کسی کاری کند که دیگر موی نروید، دیه تعیین می‌شود.^{۶۵} اساساً به همین دلیل آن را «الجنایة علی الشعر» نام گذاشته‌اند تا خاطر نشان کنند که «جنایت بر موی» با «اصلاح و کوتاهی خودخواستهٔ موی» تفاوت دارد؛ و در آن دو مؤلفه هم بیان شده است: (۱) از آن جایی که جنایت نام دارد، غیرارادی و توسط دیگری است (۲) موی دیگر نمی‌روید.^{۶۶} این دو عبارت صریحاً آمده است: «إن الجنایة علی اللحیة وشعر الرأس إذا حلقت ولم تنبت تجب فی کل منهما الدیة.»^{۶۷} اساساً اجماع فقها بر روی «إن لم ینبت - دیگر نروید» شکل گرفته است.^{۶۸}

3. غسل مس میت

یکی از مهم‌ترین مواردی که می‌تواند نشان دهد «شعر: موی»

زیادی فتوا بدهند که در غسل، شستن «شعر: موی» واجب نیست: «ولا یجب غسل الشعر مثل اللحیة.»^{۵۸} در خصوص وضوء روایتی وجود دارد که برای غسل هم می‌تواند استفاده شود: «زرارة بن أعین می‌گوید به امام محمدباقر گفتم: آن بخشی بدن که زیر موی قرار دارد چه حکمی دارد؟ امام گفت: آن قسمتی که در زیر مو پنهان است، شستن و مسح کشیدن ندارد و نیاز نیست به دنبال پوست بگردد، تنها کافی است روی موی آب بریزد.»^{۵۹}

مطابق این روایت، آن چیزی که باید در غسل و وضوء شسته شود «بشره: پوست» است که روی «جسد / بدن» قرار دارد، اما به دلیل اینکه «شعر: موی» حالت «كُلُّ مَا أَحَاطَ - همه چیز را احاطه کرده» دارد، شستن پوست واجب نشده است. در تأیید این برداشت، ابوالقاسم خوئی در این خصوص می‌گوید آن چیزی که از برخی روایات فهمیده می‌شود «شعر: موی» چسبیده به «جسد / بدن» است، نه اینکه آب به موی بدون پوست برسد. خوئی تصریح کرده که «شعر: موی» غیر از «جسد / بدن» بوده و جزئیتی در بدن ندارد، نیز موی از توابع جسد است نه اینکه جسد باشد.^{۶۰} محسن طباطبائی حکیم در این خصوص ادعای اجماع کرده است.^{۶۱}

در آخر روایتی را بیان می‌کنم که صراحتاً به شستن جسد اشاره دارد: «امام جعفر صادق بیان می‌کند که زنان پیام‌آور اسلام وقتی غسل جنابت می‌کردند زردی عطر بر بدن‌شان باقی بود، از این جهت که محمد، به آن‌ها دستور داده بود آب را بر جسد خود بریزند.»^{۶۲}

فتوای شهید اول خیلی صریح به ادعای من، اشاره دارد: «و الشعر لا یسمى بشرة ولا یجب علیها ایصال الماء... لأن الواجب فی الغسلین متعلق بالبشرة لا بالشعر - موی جزء پوست (جسد) نیست، پس رساندن آب به آن، واجب نخواهد بود... آن چیزی که باید در غسل شسته شود، متعلق به پوست است نه موی.»^{۶۳}

۶۳. شهید اول، ذکری الشیعه، آل‌البیت، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۳۷.

۶۴. علامه حلی، قواعد الأحکام، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶۷۰.

۶۵. شیخ طوسی، الخلاف، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۹۷.

۶۶. انصاری، أبوالعباس، کفایة النبیة فی شرح التنبیة، دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۹، ج ۱۵، ص ۳۸۶.

۶۷. الجزیری، عبدالرحمن، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۳۰۱.

۶۸. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، دار احیاء التراث، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۱۶۹.

۵۸. زیدی، محمد کاظم، العروة الوثقی (المحشی)، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۵۲۲.

۵۹. حرعاملی، وسائل الشیعه، آل‌البیت، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۷۶.

۶۰. خوئی، ابوالقاسم، التتقیح فی شرح العروة الوثقی، مؤسسة الإمام الخوئی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۳۶۰.

۶۱. حکیم، محسن، مستمسک العروة الوثقی، دارالتفسیر، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۷۶.

۶۲. حرعاملی، وسائل الشیعه، آل‌البیت، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۸۵.

جزء «جسد / بدن» نیست، بحث «غسل مس میت» است. فقیهان زیادی بحث کرده‌اند که اگر کسی به موی سر یا صورت یک شخص فوت شده دست زد، «غسل مس میت» واجب می‌شود یا اینکه واجب نیست. فقیهان «شعر : موی» را جزء مواردی که باعث واجب شدن غسل میت می‌شود نمی‌دانند. محقق نراقی می‌گوید: «ظاهر [متون] این است که لمس کردن موی مُرده باعث واجب شدن غسل نمی‌شود، مگر آنکه رطوبت بدن به آن باشد یا به پوست نزدیک گردد، در این صورت غسل احتیاطاً واجب است.»^{۶۹}

به طور کلی آنچه واجب است در لمس انسانِ مُرده شسته شود، «جسد / بدن» است که «حیات» دارد؛^{۷۰} غیر از این فقیهان درباره‌ی اینکه «عظم : استخوان» موجب غسل است یا خیر، اختلاف نظر دارند اما درباره‌ی «شعر : موی» نظراتشان یکسان است.^{۷۱}

این فتوا را فقیهان معاصر هم پذیرفته‌اند. دلیل آن را هم برخی نداشتن حس لامسه (و طبیعتاً عدم جزئیت به جسد) دانسته‌اند: «اگر عضوی حس لامسه در آن وجود ندارد، مثلاً با مویش بدن میتی را مس کند، غسل بر او واجب نیست.»^{۷۲} این فتوا به حدی قابل پذیرش است که فقیهانی چون کاظم طباطبائی یزدی مطابق اش فتوا داده و حاشیه‌نگاران کتاب او نیز عمدتاً آن را پذیرفته‌اند.^{۷۳} مستند این سخنان، روایات است. به عبارتی در روایاتی به صراحت یا به مضمون بیان شده که «شعر : موی» باعث واجب شدن غسل نمی‌شود.^{۷۴}

۴. «لا تحله الحیاة»

کسانی که با فقه آشنایی نسبتاً بالایی دارند، حتماً شنیده یا دیده‌اند که فقیهان بارها گفته‌اند «لا تحله الحیاة» - هر چیزی که حیات ندارد. اساساً بر همین مبنا است که فقیهان برای اصلاح موی بدن، دیه تعیین نکرده‌اند یا غسل آن را واجب ندانسته‌اند، زیرا از اجزاء «حیات دار» و «زنده» نیستند. انتخاب

۶۹. نراقی، مستند الشیعه، آل‌البیت، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۶۷.

۷۰. آل طوق، رسائل آل طوق القطیفی، دارالمصطفی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۶۹.

۷۱. روحانی، صادق، فقه الصادق، دارالکتاب، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۵۱۳.

۷۲. فیاض، اسحاق، توضیح المسائل، بی‌جا، ۱۳۹۵، ص ۲۵۷.

۷۳. یزدی، محمدکاظم، العروة الوثقی (المحشی)، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴.

۷۴. حرعاملی، وسائل الشیعه، آل‌البیت، ۱۴۰۹، ج ۳۰، ص ۳۰۰.

۷۵. علامه حلی، أجوبة المسائل المهنائیة، مطبعة الخيام، ۱۴۰۱، ص ۱۲۶.

این اجزاء چنین بوده که «درد» و «سردی و گرمی»^{۷۵} را احساس نمی‌کنند و «روح»^{۷۶} ندارند. شاید در این میان، فقیهانی در مصداق‌هایی چون «عظم : استخوان» اشتباه کرده باشند ولی اصل ادعا عدم جزئیت «ما لا تحله الحیاة» به «مسمی الجسد» است.^{۷۷} فقیهان در شمار مواردی که حیات دار نیستند، به اتفاق «شعر : موی» را ذکر کرده‌اند.^{۷۸}

عدم وجوب پوشاندن موی

نسبت به مباحثی که تا الان گذشت، باید مشخص کرد که آیا با توجه به استدلال فقه سنتی، آیا پوشاندن «شعر : موی» واجب است یا خیر؟! من در اینجا دو نسبت برقرار می‌کنم، اول اینکه اگر «جسد / بدن» زن «عورت» باشد، حکم «شعر : موی» چیست، دوم اینکه اگر «شعر : موی» متعلق به «جسد / بدن» نباشد، حکم اش چه خواهد بود.

الف) نسبت عورت بودن جسد و پوشاندن موی

همچنان که خواندید و شاید تأمل کردید، در نگاه فقیهان مسلمان، به اتفاق، «جسد / بدن» زن «عورت» است. اگر این فرضیه را من و شما مطابق فقه سنتی بپذیریم، باید اعتراف کنیم که تعلق «شعر : موی» به «جسد / بدن» منتفی است. زیرا فقه سنتی، «جسد / بدن» را دارای چهار قابلیت می‌داند:

(۱) قابلیت نجس بودن ذاتی را دارد.

(۲) روح دارد و احساس می‌کند.

(۳) موضع شستشوی عبادی (مثل غسل و وضوء) است.

(۴) جراحت‌پذیر بوده، و در نتیجه دیه برای آن مشخص شده است.

اما «شعر : موی» را دارای این چهار مورد نمی‌داند، یعنی:

(۱) قابلیت نجس بودن ذاتی را ندارد.

(۲) روح ندارد و در نتیجه، احساس نمی‌کند.

۷۶. درس خارج فقه، حسین مظاهری، کتاب الطهارة، غسل مس میت، تاریخ: ۱۳۹۸/۰۸/۰۵.

۷۷. درس تفسیر قرآن، عبدالله جوادی آملی، آیات ۷۷ تا ۸۳ یاسین، تاریخ: ۱۳۹۲/۱۱/۲۸.

۷۸. شهید اول، الدروس الشرعية، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۵؛ یزدی، محمدکاظم، العروة الوثقی، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۲.

(۳) موضوع شستشوی عبادی (مثل غسل و وضوء) نیست.

(۴) جراحت پذیر نبوده و در نتیجه دیه برای آن مشخص نشده است.

در نتیجه «جسد / بدن» چیزی تعریف می شود که لوازم جسد بودن را داشته باشد، و این لوازم با اشتراک تعلقات شکل می گیرد؛ به عبارتی زمانی می توان «شعر : موی» را «جسد / بدن» نام نهاد، که این لوازم چهارگانه را داشته باشد، در غیر این صورت، زمانی که هیچ اشتراکی چه منطقی، چه علمی و چه عرفی میان موی و جسد نیست، نمی توان آن را «جسد / بدن» نام گذاشت. این موضوع آن قدر واضح است که حتی فقیهان حامی نظریه «نجاست ذاتی کافر» جزئیت موی فرد نامسلمان در جسد را نپذیرفته اند و صرفاً گفته اند موی اقتضای نجاست ندارد ولی درباره کافر از جسد تبعیت می کند.^{۷۹}

از سوی دیگر، اگر در روایاتی بیان شده که زنان «عورت» هستند، به این معنا که عورت اسم برای زن است، پس روایات می گویند که «خود زن عورت است» و در نتیجه «خود زن» است که «مکلف به انجام احکام» خواهد بود. بر این اساس مطابق روایاتی که پیش تر خواندید، «شعر : موی» زن جزئیتی در «خود زن» ندارد بلکه جزئیت اش در «جسد / بدن» است. به همین دلیل در مهم ترین احکامی که می توان گفت مقدمه ی ورود به دیگر تکلیف های شرعی اند، «شعر : موی» مکلف نشده و فقیهان آن را معاف دانسته اند.

ب) توضیح تحلیلی

مطابق دو روایت، پوشاندن «رأس : سر» در نماز واجب نیست: (۱) «لَا بَأْسَ أَنْ تُصَلِّيَ الْمَرْأَةُ الْمُسْلِمَةُ وَ لَيْسَ عَلَى رَأْسِهَا قِنَاعٌ»^{۸۰} (۲) «لَا بَأْسَ بِالْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ الْحُرَّةِ أَنْ تُصَلِّيَ وَ هِيَ مَكْشُوفَةُ الرَّأْسِ»^{۸۱} از نظر فقیهانی که در مباحث رجال تخصص دارند، به لحاظ سندی، روایت اول ضعیف و روایت دوم موثق است.^{۸۲} اگر فرض بگیریم بر اساس نظر اکثر فقیهان «سترصلاتی» با «سترناظری» ملازمه عینی یا ضمنی دارد، این

۷۹. قمی، تقی، مبانی منهاج الصالحین، قلم الشرق، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۵۱۸.

۸۰. شیخ طوسی، الأستبصار، مؤسسة الأعلمی، بی تا، ج ۱، ص ۳۸۹.

۸۱. همو، تهذیب الأحکام، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۱۸.

۸۲. مجلسی، محمدباقر، ملاذ الأخیار، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۲۱۴.

روایات دلالتی بر واجب بودن پوشاندن موی ندارند. همچنین در متون فقهی و البته روایی، سه یا دو چیز مستثنی از پوشاندن شده اند: «وجه : صورت»، «کفین : دو دست از مچ به پایین» و «قدمین : دو پا از مچ به پایین». در اینجا «رأس : سر» عضو مستقلی محسوب می شود که محدوده آن «کاسه سر» تعریف می گردد. مطابق برخی روایات زن باید ملحفه ای به دور خود بپوشاند و باقی مانده آن را روی سر اندازد و سپس نماز بخواند.^{۸۳} از آنجایی که محدوده سر شامل «شعر : موی» نمی شود (زیرا موی پریشان و گسترده اش زیاد بوده و می تواند بلند باشد)، پس تنها پوشاندن موهایی واجب خواهد بود که در حدود کاسه سر است.

اساساً استدلال فقیهان در اثبات وجوب پوشش موی سر، چند مورد است:

(۱) به اقتضای سیره خارجیّه از این جهت که سیره متشرعه،^{۸۴} نپوشاندن موی را منکر می داند.^{۸۵}

(۲) ملازمه پوشش «رأس : سر» با پوشش «شعر : موی»؛ به عبارتی زمانی که پوشاندن سر واجب باشد، به تبعیت آن پوشاندن موی هم واجب خواهد شد.^{۸۶}

(۳) استناد به روایاتی^{۸۷} که به باور فقیهان پوشاندن سر را واجب می داند.^{۸۸}

اما این دلایل قانع کننده نیست، زیرا:

(۱) استناد به «سیره متشرعه» چندان قوی نیست؛ زیرا این سیره می تواند از «عمل عرفی» حکایت کند. همچنان که سیره متشرعان این بوده دختر از سنین پایین ازدواج کند، ولی ازدواج در این سن، واجب نیست. لذا اگر پوشاندن «شعر : موی» واجب باشد باید دلیل بیشتری نسبت به «سیره متشرعه» مورد استفاده قرار گیرد.

(۲) ثابت شد فقیهان آنچه که «عورت» است را برای پوشاندن

۸۳. حرعاملی، وسائل الشیعه، آل البیت، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۴۰۵.

۸۴. درس خارج فقه، احمد عابدی، کتاب القضاء، بررسی فقهی قانون تجارت، تاریخ: ۱۴۰۱/۰۷/۱۷.

۸۵. اشتهاوردی، علی پناه، مدارک العروة، دارالأسوة، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۵۵۱؛ قمی، تقی، الدلائل فی شرح منتخب المسائل، نشر محلاتی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۲۱.

۸۶. سبزواری، عبدالعلی، مهذب الأحکام، مؤسسة المنار، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۲۴۶.

۸۷. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۷۲.

۸۸. بحرانی، الحدائق الناظرة، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۲۴.

«واجب» می‌دانند، و تصریح کرده‌اند که عورت «جسد / بدن» زنان است؛ نیز ثابت شد که آن‌ها، «شعر : موی» را خارج از «جسد / بدن» عنوان کرده‌اند. بر همین اساس، برای اثبات واجب بودن پوشاندن موی، باید بیش از روایات مربوط به «رأس : سر» در دست باشد؛ غیر از این فقیهان دچار

مطابق دو روایت، پوشاندن «رأس : سر» در نماز بر زنان واجب نیست.

تناقض گویی شده‌اند.

(۳) ملازمه عرفی اساساً فاقد معناست، نخست اینکه وجوب‌ساز نیست دوم آنچه باید پوشیده باشد، به وسیله موی پوشیده شده؛^{۸۹} به عبارتی غرض شارع در اینجا تحقق یافته، لذا در تحقق غرض که پوشاندن سر بوده، ملازمه عرفی جای ندارد.

جدای از این‌ها، اگر بپذیریم که مطابق استدلال سنتی و البته نظرات هم‌دلانه‌ی فقیهان، پوشاندن «شعر : موی» واجب نیست و آنچه که لازم است پوشیده باشد «رأس : سر» است، «سترالرأس : پوشش سر» به وسیله‌ی «شعر : موی» انجام پذیرفته و استفاده از خمار، ملحفه، مقنعه و... نهایتاً مستحب است؛ در نتیجه پذیرفته‌ایم که پوشاندن گردن نیز واجب نخواهد بود. این نکته را روایت فضیل بن یسار تأیید می‌کند. «خمار کوچکی که موی را نپوشاند» طبیعتاً «عنق : گردن» (و حتی شاید بخشی از گریبان) را نمی‌پوشاند،^{۹۰} لذا از اساساً گردن از حیطة حکم خارج است.

مطابق رأی فقیهان، اگر پوشاندن «شعر : موی» واجب باشد، پوشاندن «عنق : گردن» لازم خواهد بود؛^{۹۱} این تلازم صورت دیگری هم دارد، اینکه اگر پوشاندن «شعر : موی» واجب نباشد، پوشاندن «عنق : گردن» نیز واجب نیست. این نکته را فقیهانی گفته‌اند.^{۹۲} از همین رو، برخی فقیهان کنونی اثبات

واجب بودن پوشش موی و گردن را بی‌اشکال نمی‌دانند.^{۹۳}

سرانجام

محصول نظری این مقاله را می‌توان در چند بند توضیح داد:

(۱) ما در ادوار فقه سنتی، چندین دوره داریم که فقیهان مباحث حجاب را متفاوت ارائه داده‌اند. دوره نخست، مربوط به ابهام فقیهان بود که بیان شد از بیانات آن‌ها وجوب پوشش موی سر در نمی‌آید، اما نظر صریحی هم نداده‌اند. دوره دوم فقیهانی هستند که نخستین بار بحث وجوب پوشش موی سر را بیان کرده‌اند. از نگاه من نخستین نفر، شهید ثانی است. دوره بعدی، فقیهان ساکت را دربرمی‌گیرد، که هیچ سخن و تعرضی نسبت به حکم موی سر نداشته‌اند. دوره فقیهان پیش‌رونده ماجرا را سخت می‌کند. هم ادعا کرده‌اند اکثریت فقیهان شیعه قائل به وجوب پوشاندن موی سر نبوده‌اند هم خودشان در وجوب پوشش موی سر تردید دارند یا واجب نمی‌دانند. تعداد این‌ها به مراتب بیش‌تر از فقیهانی است که پوشش موی سر را تا قرن سیزدهم هجری واجب دانسته‌اند. اما در دوره آخر، فقیهان متعدد، معاصر و در قید حیاتی هستند که اساساً موی سر یا اندام‌هایی را فاقد وجوب برای پوشاندن می‌دانند.

(۲) فقیهان شیعه، دو دیدگاه دارند، اول اینکه میان پوشش در نماز، و پوشش در مقابل مرد نامحرم، ملازمه‌ای عینی وجود دارد؛ یعنی هر آنچه که در نماز باید پوشیده باشد، در غیرنماز هم باید پوشیده شود. دوم اینکه مطابق روایاتی تمام «جسد / بدن» زن را «عورت» می‌دانند.

(۳) به تصریح فقیهان، مطابق الگوهای مختلفی همچون: واجب نبودن شستن موی در غسل و وضوء، دیه نداشتن موی، عدم نجاست موی در غسل مس میت و «لا تحله الحیاة - غیرجاندار بودن»، موی جزء جسد محسوب نمی‌شود. لذا وقتی فقیهان می‌گویند عورت زن، جسد او است، پذیرفته‌اند که موی بدن خارج از این مبنا قرار می‌گیرد.

(۴) عمده دلیل فقیهان برای وجوب پوشاندن موی سر، سیره متشرعه یا ملازمه عرفی میان پوشاندن سر و پوشاندن موی است. توضیح داده شد که سیره اساساً فاقد اعتبار وجوبی است،

۸۹. خوئی، ابوالقاسم، المستند فی شرح العروة الوثقی، مؤسسة الإمام الخوئی، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۹۹.

۹۰. همدانی، مصباح الفقیه، مؤسسة الجعفریة، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۳۹۳.

۹۱. روحانی، صادق، فقه الصادق، دارالکتاب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۲۵.

۹۲. شهید ثانی، روض الجنان، بوستان کتاب، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۲۲.

۹۳. ایروانی، باقر، دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالي، مؤسسة الفقه، ۱۴۲۷،

ج ۱، ص ۲۰۰.

زیرا الزام متشرعین لزوماً به معنای وجوب نیست؛ علاوه بر این ملازمه عرفی پذیرفتنی نیست، زیرا خود موی، سر را می‌پوشاند. (۵) روایاتی هم که در آن بیان شده زن باید «خمار» بی‌اندازد، لزوماً دلالتی بر وجوب ندارد. علاوه بر این از روایت فضیل بن یسار برداشت می‌شود که پوشاندن موی و گردن لزومی ندارد.

